

دکتر مهین دخت معتمدی

سخنوران کرد

« خامه مستوره شیرین زبان
داد سخن داد درین داستان »

کردستان، این سرزمین باصفا که در غرب ایران واقع شده و دست طبیعت در ایجاد مناظر زیبای آن نهایت قدرت را به کار برده است نه تنها مهد پرورش دلاوران مهین پرست کرد است، بلکه از قدیم الایام یکی از دارالعلمهای مهم بوده است. دانشمندان نامی و علمای بزرگی در کردستان دیده به جهان گشوده اند که در حکمت و عرفان و کلام آثارشان مورد استفاده عموم قرار گرفته و مضامین دلکش و اشعار زیبایشان به زبانهای فارسی و کردی و عربی انتشار یافته است.

از آنجمله است مقامات عرفانی مولانا خالد شهرزوری، مثنوی شیرین و فرهاد خانای قبادی، غزلیات دلکش ملاخضر متخلص به «نالی»، مضامین لطیف ملاعبدالکریم مدرس متخلص به «مولوی» و غزلیات شورانگیز وفائی.

در روزگاری هم که زنان کمتر از نعمت خواندن و نوشتن بهره مند بودند چابک سواری چون «مستوره» قدم در میدان سخنوری گذاشت و رجال دانشمند آن عصر را به تحسین خویش واداشت.

وی را می توان بزرگترین شاعره پیش از « پروین » شمرد. نامش « ماه شرف خانم » و « مستوره » تخلص اوست.

این شاعره نامدار در حدود سال ۱۲۱۹ یا ۱۲۲۰ هجری در شهر سند در خانواده قادری دیده بجهان گشود .

پدرش ابوالحسن بیگ فرزند محمد آقای ناظر کردستانی و جدش ناظر صندوقخانه ولادت کردستان بوده است .

رضاقلی خان هدایت در جلد دوم مجمع الفصحاء « مستوره » را به حسن خط و زیبایی و پاکدامنیش ستوده است .

وی پس از تحصیلات متداوله آن زمان و کسب شهرت ادبی به عقد ازدواج خسروخان ناکام فرزند امان الله خان اردلان والی کردستان در آمده و مغازلاتش با همسر خویش که او هم ادیب و شاعر بوده است شایان توجه است .

امان الله خان هم قریحه شعری داشته و این بیت از اوست :

به هر شاخی که بنشستم پری بشکست صیادم

به کام دل نکردم گرم هرگز آشیانی را

چنانکه در شماره قبل ذکر شد همسر نخستین خسروخان که نامش حسن جهان خانم و «والیه» تخلص می کرد نیز شاعر بوده است .

رتال جامع علوم انسانی

بنابه روایت میرزا علی اکبر صادق الملک صاحب کتاب « حدیقه ناصریه » که عم « مستوره » بوده است دیوان اشعار این شاعره در حدود بیست هزار بیت و بنا به روایت « تحفه ناصریه » که منبع دیگری در تاریخ کردستان است بیشتر از ده هزار بیت بوده است .

اما از آثار این گوینده آنچه تاکنون به طبع رسیده یکی دیوان اشعار اوست متجاوز از دوهزار بیت که در سال ۱۳۰۴ شمسی به همت حاج یحیی معرفت کردستانی رئیس معارف وقت به زیور طبع آراسته شده، کتاب دیگر او

«تاریخ اردلان» است که مرحوم ناصر آزادپور در سال ۱۳۲۸ شمسی آنرا به طبع رسانده است.

به طوریکه از متن تاریخ مستفاد میشود «مستوره» در حدود سال ۱۸۴۸ میلادی (۱۲۶۳ هـ) بر اثر سوانح ناگواری که بر امارت اردلان روی داده است، به همراه پسرعمهٔ خویش حسینقلی خان اردلان به خاک بایان (عراق) مهاجرت کرده و در زمان فرمانروائی «عبدالله پشای بیه» در شهر سلیمانیه پس از ۴۴ سال زندگی دیده از جهان فرو بسته است.

«مستوره» تاریخ خویش را با این جملات: «دوسه روز است جسم و جان از بلای ناخوشی تب خیز است ناخواست خدا چه باشد» پایان داده و میرزا عبدالله منشی باشی عم وی پس از درگذشت برادر زاده اش صفحاتی چند به عنوان تتمهٔ کتاب راجع به حوادث و وقایح عصر خویش بر آن افزوده است. از اشعار اوست:

من آن زلم که به ملک عفاف صدر گزینم
 زخیل پردگیان نیست در زمانه قرینم
 به زیر مقنعه مسارا سری است لایق افسر
 ولی چه سود که دوران نموده خوار چینم
 مرا زملک سلیمان بسی است ننگ همیدون
 که هست کشور عفت همه به زیر نگینم
 ز تاج و تخت جم و کی مراسم عار ولیکن
 به آستان ولایت کمینه خاک نشینم
 علی عالی اعلی امیر صفدر حیدر
 که هست راهنمای یقین و رهبر دینم

کمینه‌وار چو «مستوره» دل بدو بسپر دم
هزار بنده به درگه ستاده همچو تکینم

تو بدین حسن و لطافت اگر مظهره نمائی
زننگم از دل بیری، عقده‌ام از سینه‌گشائی
آبروی گل سوری بری از روی نبوشی
رونق مه شکنی گسرخ چون مهر نمائی
حاجت شمع و چراغش نبود محفل عالم

که شبی همچومه از جانب مغرب بدر آئی
همه عمر سلامی ز وفا ایم نفرستی
غم دیرینه‌ام از خاطر محزون نزدائی
تا بکی ای بت سنگین دل بی مهر خدارا
با من شیفته لبه‌سا به تکلم نگشائی
این چه رسم است و چه آئین شه بیداد گرم
که تو هر دم ز جفایت به غم غم بفزائی

زاهد ار آن بت خودرآی چو «مستوره» بینی
به خدا همچو خدایش ز دل و جان بستائی

از اشعار خسروخان ناکام همسر مستوره ادبیه :

هر محنتی به ما رسد از جور یار ما
چو نیک بنگری خورد آخر به کار ما
وین طرفه ترکه از خم زلف تو زینهار
خواهیم و باز در خم او زینهار ما

دیگر ز گل نگار نیند صبا به باغ
 گر یک زمان به باغ خرامد نگار ما
 گوئی تطاول غمت ای شوخ روزگار
 مقصور کرده جور تو بر روزگار ما
 امروز یار دست به کاری نمی زنند
 « خسرو » مگر ز کار گذشته است کار ما

یارب تو آگهی که نباشد به روز حشر
 جز مهر آل پاک علی اعتبار ما

از آثار عهد امان الله خان والی ، پدر شوهر مستوره بنای تاریخی مسجد
 جامع سنندج است که در سال ۱۲۲۷ قمری به امر وی بنا شده و در سال ۱۲۲۸
 قمری خاتمه یافته است که مطابق با سال ۱۱۹۱ - ۱۱۹۲ شمسی است .
 این مسجد ۲۴ ستون دارد و دوثلث قرآن کریم در کتیبه های دور مسجد
 و ایوان و اطراف ستونها است و ۳۵ گنبد دارد .

قصیدهٔ میرزا فتح الله کردستانی متخلص به خرم در حاشیهٔ ایوان بر سنگ
 مرمر حک شده است که در تمام قصیده مصراع اول تاریخ شروع بنا و مصراع
 ثانی تاریخ خاتمهٔ آنرا به حروف ابجد نشان می دهد و در اینجا چند بیت آن
 نقل میگردد :

منت ایزد راز لطف والی ایام شد (۱۲۲۷)

این همایون سرزمین بس به ز فردوس برین (۱۲۲۸)

شاهباز اوج عز و جاه امان الله خان

آنکه باشد فر یزدانیش طالع از جبین

آنکه کرد از لطف و احسان زنده نام سروران
 وانکه داد از عقل و عرفان رونق دین مبین
 آنکه باشد شمع بزم عفو از طبع سلیم
 آنکه باشد در کتف حلم از رای زرین
 آن گو بهرام بازوئی که در هفت آسمان
 ز بیدار کیوان نامی را کشد از روی زین
 وان هر بر ارسلان بیمی که لرزد بی درنگ
 گاه کین از بازوی وی پیکر شیر عرین
 در جهان نامی ز کفر و دین نبود آن دم که شد
 بازوی ارشاد او دین پیمبر را معین
 در بحار فهم همچون گوهر او نافرید
 در دری دگر وهاب گوهر آفرین (۱)
 بمن یزدان کشورجم را بود محکم قلاع
 امن سبحان فلک او را بود حصن حصین
 کرد دامان گهر ریزش ز الطاف وجود
 حبیب هر سائل پر از زیبا لؤلؤ الی ثمین
 یاد نهد عقل در دوران عشق انگیزوی
 از پریشانی جعد مهوشان نازنین الخ

۱ - ستاره درخشان و اشاره است به آیه « الله نور السموات والارض مثل نوره
 کمشکوة فیها مصباح فی زجاجة الزجاجه کانهما کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة ».
 سورة نور آیه ۳۵